



Ilam University



Iranian Association
of Constitutional Law

A Review of the Approaches Governing the Evolution of Personal Status in Islamic Countries

Siyamak Ghiyasi Sarraki¹

1. Assistant Prof., Department of Law, Al-Mustafa University, Qom, Iran. Email: sqiasi52@miu.ac.ir

Article Info

ABSTRACT

Article type:

Research Article

Article history:

Received 6 Feb 2026

Received in revised form 25
Feb 2026

Accepted 30 Mar 2026

Available online 22 May 2026

Keywords:

Personal status,
Islamic Sharia,
legal evolution,
dominant approaches,
ijtihad (Islamic legal
reasoning),
Islamic countries.

Personal status law, as one of the most important branches of private law in Islamic countries, is deeply influenced by Islamic Sharia and social developments. Research on the approaches to the evolution of personal status laws in Islamic countries not only contributes to a better understanding of the historical and legal processes of this transformation but can also provide solutions for reconciling tradition with contemporary issues. This is essential for ensuring social justice and addressing the needs of Islamic societies. The main research question is: What are the dominant approaches governing the evolution of personal status laws in Islamic countries, and through what mechanisms have they been implemented? It appears that the dominant approaches to the transformation of personal status systems in most Islamic countries align with global convergence and are influenced by international laws and overarching documents. Therefore, this study, using a descriptive-analytical method and aiming to examine the approaches to legal evolution in the personal status systems of Islamic countries, demonstrates that personal status laws in Islamic countries have been influenced by human rights developments stemming from international laws and documents. As a result of these changes, parts of their civil laws have adopted models from Western examples. However, despite this influence, there is a noticeable tendency in some of these countries to return to authentic Islamic thought and the supremacy of its legal principles.

Cite this article: Ghiyasi Sarraki, Siyamak. (2026). A review of the approaches governing the evolution of personal status in Islamic countries. *Comparative Studies on Islamic Countries Law*, 4 (1), 79- 100. <http://doi.org/10.22034/lcs.2025.2054439.1110>



© The Author(s).

DOI: <http://doi.org/10.22034/lcs.2025.2054439.1110>

Publisher: Ilam University.



Ilam University



Iranian Association
of Constitutional Law

بررسی رویکردهای حاکم بر تحولات احوال شخصیه کشورهای اسلامی

سیامک قیاسی سررکی^۱

۱. استادیار، گروه حقوق، جامعه المصطفی (ص)، قم، ایران. رایانامه: sqiasi52@miu.ac.ir

اطلاعات مقاله

چکیده

نوع مقاله:

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۱۱/۱۷

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۱۲/۰۶

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۱/۱۰

تاریخ انتشار: ۱۴۰۵/۰۳/۰۱

کلیدواژه‌ها:

احوال شخصیه،

شریعت اسلامی،

تحول حقوقی،

رویکردهای حاکم،

کشورهای اسلامی.

احوال شخصیه به‌عنوان یکی از مهم‌ترین شاخه‌های حقوق خصوصی، در کشورهای اسلامی تحت تأثیر عمیق شریعت اسلامی و تحولات اجتماعی قرار دارد. تحقیق درباره رویکرد تحول احوال شخصیه کشورهای اسلامی نه تنها به فهم بهتر از روندهای تاریخی و حقوقی این تحول کمک می‌کند، بلکه می‌تواند راهکارهایی برای تطبیق میان سنت و مسائل نو ارائه دهد. چنانکه برای تأمین عدالت اجتماعی و پاسخگویی به نیازهای جوامع اسلامی ضروری است. مسئله اصلی مورد پژوهش این است که رویکردهای حاکم بر تحولات احوال شخصیه کشورهای اسلامی، به چه صورت بوده و با چه سازوکاری انجام شده است؟ به نظر می‌رسد رویکردهای حاکم بر تحول نظام‌های احوال شخصیه در بیشتر کشورهای اسلامی در راستای همگرایی جهانی و متأثر از قوانین و اسناد بالادستی بین‌المللی می‌باشد. از این رو پژوهش حاضر با روش توصیفی-تحلیلی و با هدف بررسی رویکردهای تحول در نظام احوال شخصیه کشورهای اسلامی، نشان می‌دهد که احوال شخصیه در کشورهای اسلامی با توجه به تحولات حقوق بشری متأثر از قوانین و اسناد بین‌المللی است و در نتیجه تحولات صورت گرفته، بخش‌هایی از قوانین مدنی آنان، از نمونه‌های غربی الگو گرفته؛ اما به‌رغم این تأثیر، تمایل به بازگشت به اندیشه اصیل اسلامی و حاکمیت قوانین حقوقی آن در برخی از کشورهای مزبور دیده می‌شود.

استناد: قیاسی سررکی، سیامک (۱۴۰۵). بررسی رویکردهای حاکم بر تحولات احوال شخصیه کشورهای اسلامی. *مطالعات تطبیقی حقوق کشورهای اسلامی*

اسلامی، ۴ (۱)، ۷۹-۱۰۰.

<http://doi.org/10.22034/lcs.2025.2054439.1110>

© نویسندگان.

ناشر: دانشگاه ایلام.



مقدمه

احوال شخصیه به‌عنوان یکی از بنیادی‌ترین شاخه‌های حقوق خصوصی، تأثیر مستقیمی بر زندگی فردی و اجتماعی افراد دارد. این حوزه شامل موضوعاتی مانند ازدواج، طلاق، ارث، وصیت و حضانت فرزندان است که نه‌تنها جنبه‌های حقوقی بلکه جنبه‌های فرهنگی و مذهبی جوامع را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد (الصابونی، ۱۹۹۲: ۱۲؛ سباعی، ۱۴۱۷: ۱۵). در کشورهای اسلامی، احوال شخصیه بر پایه شریعت اسلامی و فقه مذاهب مختلف بنا شده است و به همین دلیل با هویت دینی و فرهنگی این جوامع پیوند عمیقی دارد. با این حال، تغییرات اجتماعی، تحولات اقتصادی، پیشرفت‌های حقوق بشر و جهانی‌شدن، نیاز به بازنگری و اصلاح در قوانین احوال شخصیه را ضروری کرده‌اند. این تغییرات نه‌تنها به‌منظور پاسخگویی به نیازهای روز جامعه بلکه برای ایجاد توازن میان اصول شریعت اسلامی و الزامات مدرنیته انجام می‌شود (عزمی بکری، ۱۹۹۹: ۱۶؛ معوض، ۱۹۸۶: ۲۵).

در بسیاری از کشورهای اسلامی، رویکرد تحول در احوال شخصیه از دو جهت مورد توجه قرار گرفته است؛ از یک سو، حفظ اصول و هویت اسلامی و از سوی دیگر، تلاش برای انطباق با استانداردهای جهانی و عدالت اجتماعی. تجربه‌های متفاوت کشورهایمانند تونس، مصر، ایران و مراکش در اصلاح قوانین احوال شخصیه نشان‌دهنده تنوع در این رویکردهاست (پاشا صالح، ۱۳۹۷: ۵۸۳).

تحولات احوال شخصیه در کشورهای اسلامی موضوعی است که پژوهش‌های متعددی به آن پرداخته‌اند. به‌عنوان مثال، «بررسی مبانی و مستندات نظام‌واره‌های احوال شخصیه کشورهای اسلامی» (قیاسی، ۱۴۰۰)؛ این مقاله مبانی و مستندات نظام‌های احوال شخصیه کشورهای اسلامی را بررسی می‌کند و ثابت می‌نماید که این نظام‌ها بر پایه‌ی اصول ویژه‌ای از نظر معرفت‌شناسی و روش‌شناسی بنا شده‌اند و یا «احوال شخصیه تازه‌مسلمانان از منظر فقه امامیه و قوانین ایران» (قاسم‌زاده عاتکه، صادقی راد الهام، ۱۴۰۰)؛ این مقاله وضعیت احوال شخصیه، به‌ویژه نکاح تازه‌مسلمانان را در فقه امامیه و قوانین ایران مورد بررسی قرار می‌دهد و به خالهای قانونی در این زمینه اشاره می‌کند. مقاله حاضر به‌طور جامع به بررسی رویکرد تحول احوال شخصیه در کشورهای اسلامی، به تحلیل تاریخی، اجتماعی و حقوقی این موضوع می‌پردازد. در ادامه، تلاش خواهد شد تا ضمن شناسایی چالش‌ها و فرصت‌های این تحول، راهکارهایی برای اصلاح قوانین احوال شخصیه به‌گونه‌ای که هم‌زمان هویت اسلامی و نیازهای معاصر را پاسخگو باشد، ارائه شود. بر این اساس پس از روشن ماهیت احوال شخصیه، رویکردهای حاکم بر تحولات احوال شخصیه کشورهای اسلامی مورد واکاوی قرار خواهد گرفت.

۱. مفهوم شناسی

دستیابی به نتایج مطلوب در هر پژوهش، منوط به تعریف دقیق و تبیین درست مفاهیم محوری آن است. به خصوص در نظام‌های حقوق نوشته که درک مفاهیم فقهی و حقوقی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است، زیرا بسیاری از این مفاهیم مبنای صدور احکام و قواعد حقوقی قرار می‌گیرند. با این توضیح در این پژوهش به تبیین مفهوم، احوال شخصیه و مفاهیم مرتبط با آن می‌پردازیم.

الف: ترکیب واژه «احوال شخصیه» از دو واژه «احوال» جمع حال به معنای وضعیت یا حالت و «شخصیه» منسوب به شخص تشکیل شده است. (دهخدا، ۱۳۸۵: ذیل واژه) «احوال» از ریشه ثلاثی «ح.ول» گرفته شده و از نظر لغوی

دو معنا دارد: «سال‌ها» و «حالت‌ها، وضعیت‌ها» که معنای دوم کاربرد رایج‌تری دارد (دهخدا، ۱۳۸۵: ذیل واژه: معین، ۱۳۶۳: ذیل واژه). «شخصیه»، نیز مصدر جعلی از شخص است که به عضو دارای حقوق و تکالیف در جامعه اشاره دارد. شخصیت نیز به اهلیت فرد برای دارا بودن حقوق و تکالیف اطلاق می‌شود (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۸: ۳۷۹).

در اصطلاح حقوقی، با توجه به مصادیق مورد توافق احوال شخصیه مانند نکاح، طلاق، نسب و نسب این اصطلاح به عناوینی اشاره دارد که موجب پیدایش یا وجود صفت یا حالتی در شخص نسبت به دیگری می‌شوند و آثار حقوقی به دنبال دارند. برای مثال، نکاح حالت همسری را برای مرد نسبت به زن و برای زن نسبت به مرد ایجاد می‌کند و قانون برای این رابطه آثار حقوقی قائل است (باریکلو، ۱۳۸۷: ۲۷). دیوان عالی مصر «احوال شخصیه» را این‌گونه تعریف کرده است: «مجموعه‌ای از اوصاف طبیعی یا خانوادگی که انسان را از دیگران متمایز می‌سازد و قانون آثار حقوقی بر آن بار می‌کند مانند زن یا مرد بودن، مجرد، متأهل یا مطلقه بودن، مشروع یا نامشروع بودن، محجور یا غیرمحجور بودن به دلیل صغر، جنون یا سفه» (عزمی بکری، ۱۹۹۹: ۱۴؛ قدری پاشا، ۲۰۰۹: ۳۶) بنابراین، مفهوم احوال شخصیه متشکل از دو رکن اساسی است: اول، وصف ناشی از آن به یک شخص نسبت به دیگری تعلق می‌گیرد مانند رابطه پدر و فرزند یا مادر و فرزند که یک حالت شخصی و ارتباطی محسوب می‌شود. دوم، قانون این وصف را به رسمیت شناخته و آثار حقوقی بر آن مترتب می‌کند برای مثال، در نکاح، مرد مکلف به پرداخت نفقه به زن است و زن نیز موظف به تمکین از او می‌باشد. پس صرف وجود یک حالت کافی نیست، بلکه قانون باید آن را معتبر شناخته و آثار حقوقی بر آن بار کند. این ویژگی، احوال شخصیه را از وضعیت حقوقی مانند صغر یا کبر، بلوغ یا عدم بلوغ، عقل یا جنون، متمایز می‌سازد که بر اهلیت شخص برای دارا شدن یا اجرای حقوق تأثیر می‌گذارد. در حالی که احوال شخصیه ناظر به روابط با دیگران است و آثار حقوقی آن نیز متوجه دیگران می‌شود (صفایی، قاسم‌زاده، ۱۳۸۸: ۱۰).

ب: تحول؛ ریشه این واژه از «حال، یحول» (ابن منظور، ۲۰۰۵: ۷۵۸) به معنای زیر آمده است: «برگشتن از حالی به حال دیگر، انقلاب، تغییر کامل و مشخص در چیزی، دوره‌ای از تغییرات دورانی» (دهخدا، ۱۳۸۵: ذیل واژه) و واژه «تغییر» به دگرگون کردن، تحول و از حالی به حال دیگر برگرداندن گزارش شده است. (دهخدا، ۱۳۸۵: ذیل واژه) از واژه تحول استفاده‌های گوناگون و متفاوتی شده است. ولی در رشته‌های مختلف علوم اعم از تجربی، اجتماعی سیاسی و حقوق به‌عنوان دگرگونی و تغییر یاد می‌کنند. چنانکه یکی از معانی «حول» سال است که به معنای دگرگونی، حرکت زمانی از یک قطعه زمان به قطعه دیگر است. توضیح آنکه وقتی سخن از تحول به میان می‌آید باید نوعی ظرفیت حرکت وجود داشته باشد تا اتصاف به حرکت و تحول درست باشد. همچنان که از نگاه منطقی، همواره در تحول اثری از شیء تحول‌یافته سابق وجود دارد. منظور از «سیر تحول احوال شخصیه» در این پژوهش، به چگونگی تغییر و شکل‌گیری پدیده‌ها در طول زمان اشاره می‌شود. بر این اساس، بازبینی تحول پدیده‌ها، مطالعه‌ای توصیفی است که فارغ از قضاوت‌های ارزشی انجام می‌شود، اگرچه زمینه و بستر مناسبی برای شکل‌گیری تحلیل فراهم می‌کند (قیاسی، ۱۳۹۸: ۲۶).

۲. حوزه و مصادیق رویکردهای حاکم بر تحولات احوال شخصیه در کشورهای اسلامی

حقوق به لحاظ تاریخی با جامعه انسانی همزاد و در پی نظم و نسق به روابط اجتماعی است. از آنجاکه جوامع بشری در گذر زمان دچار دگرگونی شده، روابط اجتماعی نیز در این فرایند دچار تحول می‌شود، به تبع حقوق هم به تناسب آن متحول می‌گردد. البته آهنگ این تحول در کشورها مختلف اسلامی یکسان نیست و عملکرد عوامل و اسباب تحول نیز متفاوت است. بدین ترتیب تحول گاهی منظم، زمانی سکون و گاهی جهش ناگهانی دارد (مظفری، ۱۳۸۷: ۹۵). بر این اساس رویکرد و جهت گیری تحولات حقوقی در حوزه احوال شخصیه در بعضی موارد گرایش به حقوق غرب بوده و گاهی گرایش به حقوق اسلام و در بعض موارد دیگر گرایش به حقوق کیفری مشاهده می‌شود.

۲-۱. گرایش به حقوق غرب

تحولات در حوزه مربوط به احوال شخصیه در کشورهای اسلامی از حیث گرایش به حقوق غرب و رویکرد مجدد به حقوق اسلامی فراز و فرود داشته است. بر این اساس در ادامه تطور و تحولات را از حیث زمانی، گرایش مختلف دانش حقوق در کشورهای مختلف اسلامی مورد مطالعه قرار می‌دهیم.

از حیث زمانی تا اواخر قرن نوزدهم حقوق اسلام بر بخش وسیعی از کشورهای اسلامی حکومت می‌کرد. احکام و مقررات اسلام بر مردم و روابط اجتماعی آنان حکمرانی می‌کرد و محاکم قضایی و آیین دادرسی مبتنی بر آموزه‌های اسلامی بود (یوزف ساخت، ۱۴۰۲: ۱۳۵)؛ اما از آن زمان به‌طور تدریجی تحولات در گرایش به حقوق غرب در کشورهای اسلامی رخ داد. چنانکه در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم در بسیاری از کشورهای اسلامی مجموعه‌هایی از قوانین مدنی و کیفری به سبک کشورهای غربی و با الهام از حقوق غرب تدوین و تصویب شد. در این جریان دو نظام حقوقی «کامن‌لا»^۱ و «رومی، ژرمنی»^۲ الگوی قانون‌گذاری در کشورهای اسلامی قرار گرفتند. کشورهای مانند پاکستان، هند و مالزی از نظام حقوق کامن‌لا و کشورهای مصر، سوریه، لبنان، ایران از نظام رومی ژرمنی تبعیت کردند (داوید، ۱۳۷۸: ۴۶۹). در نتیجه این تحولات در امور کیفری بسیاری از مبانی حقوق اسلامی کنار گذاشته شد و نمونه‌های غربی مورد اجرا قرار گرفت. در سازمان قضایی، محاکم شرعی کنار گذاشته شد و محاکم عرفی جای آن را در رسیدگی به دعاوی گرفت. در امور مدنی بسیاری از کشورهای اسلامی مجموعه‌هایی از قوانین مدنی از نمونه قانون غربی پیروی کرده‌اند مانند قانون مدنی مصر که تدوین‌کننده اصلی آن عبدالرزاق سنهوری حقوقدان مصری بود که در این کار از مساعدت «ادوارد لمبر»^۳ رئیس مرکز پژوهش‌های دانشگاه لیل فرانسه برخوردار شد. عبدالرزاق سنهوری حقوقدان برجسته مصری کوشیده است ایده‌هایی از حقوق مدنی غرب به‌ویژه قانون مدنی فرانسه را وارد قانون مدنی مصر کند. چنانکه این قانون منبع الهام بسیاری از کشورهای اسلامی بوده است. کشورهای عراق، لیبی و اردن قوانین مدنی خود را با نظارت این حقوقدان برجسته مصری تدوین و تصویب کرده‌اند. قطر، کویت و بحرین نیز تحت تأثیر اندیشه‌های سنهوری بوده‌اند. ترکیه سال ۱۹۲۶ م. قانون تعهدات و سپس قانون مدنی سوئیس را بدون تغییر و تعدیل قابل توجهی به‌عنوان قانون مدنی جدید پذیرفت (محمصانی، ۱۹۸۰: ۸۳). در ایران سال ۱۳۰۷ و ۱۳۱۴ ه. ش. از قوانین فرانسه، بلژیک و سوئیس در تدوین قانون مدنی استفاده شد، اگرچه محتوای آن اسلامی باقی ماند (شعاریان، ۱۳۸۹: ۱۱۳۸۹).

1- Common Law.

2- Civil Law.

3- Edward Lampert.

۱۳): اما احوال شخصیه کشورهای اسلامی غالباً از منابع اسلامی اقتباس گردیده ولی از لحاظ شکلی و از حیث تنظیم و فصل‌بندی از نمونه‌های غربی تبعیت شده است. نورمن اندرسون حقوقدان برجسته انگلیسی درباره تحولات حقوقی جهان اسلام بر این نکته تأکید کرده است: «از نظر سنتی، زندگی یک مسلمان به‌طور گسترده تحت سیطره دو علم کلام و فقه بوده است. اگر علم کلام به او اعتقادات را می‌آموخت، اما مهم‌تر این دانش فقه بود که شیوه رفتار و بایده‌نبایدها را مشخص می‌ساخت. با این وصف، شریعت همه شعبه‌ها و گرایش‌های عمومی و خصوصی، داخلی و بین‌المللی، جزا و مدنی حقوق را در برمی‌گیرد. به‌علاوه بخش وسیعی را هم که در اندیشه و انگاره‌های غربی معاصر حقوق تلقی نمی‌شود، شامل می‌گردد.» (آندرسون، ۱۳۷۶: ۱۲۰). حال آنچه قرن‌ها مؤثرترین عامل در ایجاد نظم اجتماعی در زندگی ملت‌های اسلامی و یکپارچه و مصون نگاه‌داشتن ساختار اجتماعی اسلام در فراز نشیب‌های حیات سیاسی و اجتماعی بوده از قرن نوزدهم دست‌خوش تغییرات فراوانی گردیده است. این اندیشمند در این باره اظهار داشته است: «حقوق شریعت، در اواخر قرن نوزدهم بر قسمت وسیعی از جهان اسلام حکومت می‌کرد، اما اکنون چنین نیست، چراکه حقوق اسلام و سیستم دادگاه‌های شرعی در کشورهای اسلامی یکی پس از دیگری جای خود را به قوانین موضوعه که عمدتاً از غرب الهام گرفته و سیستم محاکم عرفی که برای اعمال این مجموعه قوانین جدید تشکیل شده است، داده‌اند. علاوه بر این، حتی در آن محدوده از زندگی که شریعت رسماً حکم‌فرما است و هم‌چنان در محاکم خاص اعمال می‌شود، در اکثر کشورهای اسلامی، طی صدوبیست و پنج سال گذشته تغییرات فراوانی صورت پذیرفته است.» (آندرسون، ۱۳۷۶: ۱۲۰).

گفتنی است که علت اصلی گرایش جوامع و کشورهای اسلامی به حقوق غرب را باید در امور زیر پژوهش نمود:

الف: جاذبه‌های حقوق غرب؛ یکی از مهم‌ترین عوامل گرایش تحصیل‌کردگان و دانشیان حقوق و متصدیان امر تقنین در کشورهای اسلامی به قوانین غربی، جاذبه‌های حقوق غرب می‌باشد. توضیح آن که مسائلی نظیر برابری، عدالت، آزادی از جمله اصولی هستند که قوانین عرفی جدید بر آن مبتنی هستند و تمام جاذبه‌های این قوانین نیز به این اصول برمی‌گردد.

ب: قصور عالمان و حقوقدانان مسلمان؛ یکی از عوامل مؤثری که شریعت و محاکم شرع در کشورهای اسلامی به‌تدریج جای خود را به قوانین موضوعه‌ای داد که بیشتر ملهم از غرب بوده و یا سیستم دادگاه‌های عرفی اعمال می‌گردید، قصور عالمان و حقوقدانان مسلمان است. وجود موارد و مسائلی از نابرابری‌های حقوقی در نظام حقوق اسلامی از جمله در حقوق احوال شخصیه باعث شد حقوقدانان مسلمان که تحصیل کرده غرب بودند در یک موضع منفعلانه قرار بگیرند. به‌جای پاسخ‌گویی به شبهات و خرده‌گیری‌های غرب بر مواردی از احکام اسلامی به این باور رسیدند که حقوق غرب بر حقوق اسلام برتری دارد بر این اساس تصمیم به اصلاح و تغییر نظام حقوقی کشورشان گرفتند (عوده، ۱۳۷۸: ۲۳). چنانکه در گرایش به حقوق غرب در برخی از کشورهای اسلامی عالمان و اسلام‌شناسان کوتاهی کرده‌اند. به‌عنوان نمونه در مصر، عبدالقادر عوده استاد دانشگاه الازهر، قاضی و محقق برجسته مصری می‌نویسد: «از دید تاریخی، قوانین اروپایی در زمان زمامداری خدیو اسماعیل پاشا به مصر آورده شد. او ترجیح می‌داد که در مصر قوانین برگرفته از احکام فقهی اسلام را به کار بندد. به همین منظور از دانشمندان دانشگاه الازهر درخواست نمود تا مطابق احکام شریعت مقرراتی را تهیه نمایند؛ ولی آن‌ها پاسخی به این درخواست ندادند» (عوده، ۱۳۷۸: ۲۳). عالمان مسلمان در مواجهه با شبهات وارده در حد انتظار به پاسخ‌گویی برنیامدند. چنانکه آنان سعی نکردند

حقوق اسلام را در قالبی جدید و نو که دارای جذابیت باشد عرضه کنند؛ بنابراین اصرار بر روش‌های سنتی در ارائه و عرضه در این دل‌زدگی از حقوق اسلام و شیفتگی و گرایش به نظام حقوق غربی مؤثر بوده است. چنانکه یکی دیگر از متفکرین معاصر چنین گزارش می‌دهد که؛ خدیو اسماعیل، مصمم بود که مجموعه قوانین را برای اداره امور حقوقی کشور بر اساس فقه اسلامی تدوین و به اجرا بگذارد. به همین منظور از عالمان الازهر جهت تدوین این مجموعه قوانین دعوت به عمل آورد، اما آنان آن دعوت را بی‌پاسخ گذاشتند در نتیجه، فرمانروای وقت مصر، به حقوق وضعی و گسترش محاکم عرفی روی آورد (متولی، ۱۹۸۵: ص ۱۲۷، فقی، ۲۰۰۵: ۱۵۳).

البته این تغییر و تبدیل در اکثر کشورهای اسلامی با شدت و ضعف متفاوت در کشورهای گوناگون و حوزه‌های مختلف حقوقی بروز کرده است. برای نمونه، در مصر، مراکش، تونس و الجزایر و عموماً در کشورهایی که زمانی مستعمره بودند مقاومت ضعیف‌تر بوده است. در شبه‌جزیره عربستان و برخی کشورهای دیگر، مقاومت شدید بوده، حال آنکه در کشورهایی مانند اندونزی و مالزی، این مقاومت بسیار اندک بوده است. افزون بر این، در حوزه‌های مختلف حقوقی، مقاومت در مسائل مربوط به حقوق احوال شخصیه در مقایسه با سایر زمینه‌ها شدیدتر بوده است. ج: دخالت بیگانگان؛ در برخی کشورهای اسلامی دخالت حکومت‌های بیگانه و همکاری دول کشورهای اسلامی با آنها موجب جایگزینی حقوق و قوانین غرب به جای قوانین اسلامی شده است. مشخص‌ترین واقعیت در تأثیر دخالت حکومت‌های بیگانه بر حقوق دیگر کشورها تصرف سرزمین‌ها و وابسته کردن آنها است. در کشورهای نظیر لبنان قوانین کشورهای غربی خصوصاً فرانسه در اثر نفوذ روزافزون این کشور در سرزمین‌های تحت تصرف عثمانی وارد نظام حقوقی این مناطق شد. نهایتاً با فروپاشی عثمانی و تسلط فرانسه بر لبنان دوره‌ای از قانون‌گذاری در لبنان آغاز شد که در این دوره با مشارکت حکومت منصوب از جانب فرانسه و نهادهای محلی، قوانین متعددی تصویب شد که بسیاری از آنها متخذ از قوانین فرانسه و بعضی از دول اروپایی است (محمد حسین، ۱۴۲۵: ص ۴۹۸). همچنین مراکش تحت تأثیر نظام‌های سکولار و حقوقی مختلفی قرار گرفته است که ترکیبی از قوانین اسلامی (شافعی و مالکی)، حقوق مدنی فرانسه و عناصر حقوق عرفی محلی را در بر می‌گیرد. این نظام حقوقی ترکیبی نتیجه تحولات تاریخی، استعمار فرانسه و اسپانیا و تلاش‌های مدرنیته‌سازی پس از استقلال است. به طوری که تغییرات مهمی در قانون مدونه در فوریه ۲۰۰۴ انجام شده است. قانون جدید اصل برابری بین مرد و زن را شامل می‌شود. این قانون تنها تحت شرایط مضیق و تحت نظارت دادگاه اجازه تعدد زوجات را می‌دهد و برای طلاق رضایت هر دو طرف الزامی است. همچنین طلاق به دلیل عدم امکان سازش بین اختلافات و موارد دیگر پیش‌بینی شده است که نشان‌دهنده توجه به انصاف و عدالت در قانون است و حقوق اضافی برای حمایت از کودکان تعیین می‌کند (الخمیلی، ۲۰۱۵: ص ۱۸). در تونس نیز، قانون احوال شخصی مصوب سال ۱۹۵۶ تعدد زوجات را ممنوع کرده و به زن حق درخواست طلاق می‌داد و طلاق یک‌جانبه توسط شوهر را ممنوع کرد (قانون الأحوال الشخصية التونسية، سال ۱۹۵۶ م. فصل ۱۸). همچنین طلاق تنها از طریق دادگاه قانونی انجام می‌شد. بر این اساس، زن در مسائل ازدواج نک‌همسری و همچنین در مسائل نظام مالی ازدواج با مرد برابر شد. در صورت نقض این مقررات و تلاش برای تعدد زوجات، این عمل جرم محسوب شده و با جریمه نقدی یا زندان مجازات می‌شود. در قانون احوال شخصیه سال ۱۹۵۶، احکام مربوط به ارث با کمترین تغییرات از نظرات فقیهان گرفته شده بود، اما در سال ۱۹۵۹ قانونی تصویب شد که تغییرات مهمی به نفع دختر و نوه دختری ایجاد کرد و کتاب وصایا نیز به قانون اضافه شد. در نهایت، بر اساس قانون مصوب سال ۱۹۵۶،

وقف‌های عمومی و خصوصی لغو شد و اموال آن‌ها بخشی از اموال دولت شد (المجله الأحوال الشخصية التونسية مصوب ۱۹۵۶ م؛ الجندی، ۲۰۰۸: ۲۳۶).

۲-۲. گرایش به حقوق اسلام

گرایش به حقوق اسلام در قانون‌گذاری احوال شخصیه کشورهای اسلامی، ریشه در عوامل تاریخی، فرهنگی و دینی دارد. از یک سو، اسلام به‌عنوان بخش جدایی‌ناپذیر از هویت این کشورها، منبع اصلی تقنین در احوال شخصیه محسوب می‌شود. از سوی دیگر، قوانین اسلامی به‌دلیل سازگاری با آموزه‌های فقهی و پاسخگویی به نیازهای خانواده مسلمان، مورد پذیرش عامه مردم است. علاوه بر این، مقاومت در برابر نفوذ حقوق سکولار و استعماری، تمایل به حفظ حاکمیت دینی را تقویت کرده است. بر این اساس، حقوق اسلام نه تنها به‌عنوان یک نظام حقوقی، بلکه به مثابه ابزاری برای حفظ اصالت فرهنگی و دینی در کشورهای اسلامی تداوم یافته است (محمضانی، ۱۹۸۰: ص ۱۰۳). چنانکه به‌رغم گرایش به حقوق غرب در دهه‌های اخیر اما رویکرد بازگشت به اندیشه اصیل اسلامی و حاکمیت قوانین اسلامی در برخی از کشورهای اسلامی وجود دارد. نمونه بارز آن کشور پاکستان است. توضیح آنکه پس از استقلال پاکستان از هند مقرر شد که دولت این کشور همچنان طبق آیین هند رفتار نماید و تنها در موارد ضروری اصلاحاتی به عمل آید. در مجموع همان قوانین و مقرراتی که قبل از تأسیس پاکستان در حال اجرا بود پس از استقلال نیز همان‌ها اجرا شود و هیچ وقفه‌ای در این خصوص پدید نیاید و از این‌رو پاکستان سازمان دولت انگلیس در هند را به ارث برده بود. (دستگاه قضایی پاکستان، وزارت دادگستری و امور پارلمانی دولت پاکستان، اسلام‌آباد: ۱). اما این روال دچار تحول و تغییرات شد خصوصاً ورود شریعت به‌نظام حقوقی این کشور که از آغاز تشکیل پاکستان با توجه به پی‌ریزی مبانی فکری آن توسط متفکرین بزرگ اسلامی رنگ و بوی اسلامی بیشتری به این نظام حقوقی بخشید. اگرچه آن‌گونه که در ادامه خواهد آمد تلاش برای ورود شریعت در همه دولت‌های مستقر در کشور پاکستان یکسان نبوده و اساساً نظم منطقی چندانی نداشته است.

گفتنی است که اجرا و ورود شریعت اسلامی به‌نظام حقوقی پاکستان معمولاً بنا به اراده و خواست رهبران و سیاست‌مداران این کشور متغیر است (گودوین، ۱۳۹۴: ص ۷۲) در سال ۱۹۵۶ م. اولین قانون اساسی این کشور با ماهیت اسلامی به تصویب رسید. در اصل ۱۹۸ قانون اساسی جمهوری پاکستان به وجود کمیسیون مرکب از اعضای منصوب از سوی رئیس‌جمهوری اشاره شده بود که وظیفه نظارت بر مطابقت یا عدم مطابقت قوانین جاری یا وضع‌شده با اصول اسلامی را بر عهده داشت. بر اساس این اصل مجلس ملی و همچنین مجالس ایالتی موظف به پذیرش و اعمال نظرات این کمیسیون شده بودند. همچنین این قانون رئیس‌جمهور را ملزم نمود سازمانی را جهت تحقیق و مطالعه حول مسائل اسلامی برای تحقق جامعه‌ای اسلامی، ایجاد نماید؛ اما این قانون واجد چند اشکال بود اول آنکه اصل ۱۹۸ این قانون اساسی در عین آنکه مبهم و گنگ بود، هیچ نهادی را در صورت تخلف از نظرات کمیسیون توسط مجالس را مشخص نکرده بود و این دست از تخلفات هرگز قابل پیگرد و محاکمه نبود. به‌علاوه اینکه که برخی از مفاد قانون اساسی ۱۹۵۶ از جمله تأسیس موسسه تحقیقات اسلامی محقق نشد.

در گام بعدی شورایی به نام کمیسیون مشورتی ایدئولوژی اسلامی در قانون اساسی ۱۹۶۲ این کشور پیش‌بینی شد. این نهاد بر اساس اصول ۱۹۹ تا ۲۰۶ قانون اساسی ۱۹۶۲ شکل گرفت و اعضای آن که بین پنج تا دوازده نفر

بودند همگی منصوب رئیس‌جمهور بودند. وظیفه این نهاد، ارزیابی تمامی قوانین دارای اعتبار از جهت مطابقت آن‌ها با تعالیم و مقررات اسلام بر اساس مفاد قرآن و سنت و نیز ارائه مشورت به مجلس ملی یا مجالس ایالات، همچنین به رئیس‌جمهور یا فرمانداران ایالات که در پاسخ به پرسش این مقامات و نهادهای بود. این شورا علاوه بر آنکه پیشنهاد اعمال اصلاحات در برخی از قوانین را ارائه داد همچنین بیست‌و‌چهار پیشنهاد را به دولت در جهت توسعه و رشد جامعه بر مبنای اسلام مانند قانون خانواده مسلمان، منع ربا، منع مصرف الکل در جشن‌های رسمی، اصولی در باب ماه مبارک رمضان، اجباری شدن آموزش تعلیمات اسلامی در مدارس و دانشگاه‌ها، جمع‌آوری اختیاری زکات ارائه کرد. دولت پاکستان همچنین با پیشنهاد این کمیسیون مشورتی در خصوص تأسیس دانشکده‌های مطالعات اسلامی در تمامی دانشگاه‌ها موافقت کرد و بر اساس نظر همین کمیسیون وزارتخانه امور مذهبی را نیز پدید آورد. در اصل دویست و هفتم همین قانون موسسه‌ای به نام موسسه تحقیقات اسلامی نیز پیش‌بینی شده بود که وظیفه مطالعه و تحقیق در خصوص تحقق جامعه‌ای مبتنی بر اصول صادقانه اسلامی را بر عهده داشت. در قانون اساسی ۱۹۷۳ م. که در حال حاضر قانون رسمی این کشور است، اسلام دین رسمی پاکستان معرفی شده است (اصل دوم). در اصل سی و یکم نیز به تلاش‌های دولت در جهت تنظیم زندگی مردم بر اساس اصول و مفاهیم بنیادی اسلامی اشاره شده است. در این راستا به اجباری شدن آموزش قرآن کریم و شریعت اسلامی اشاره شده همچنین تسهیل زمینه‌های فراگیری زبان عربی، تحکیم وحدت و رعایت معیارهای اسلامی و نیز سازمان‌دهی مناسب زکات و اوقاف و مساجد وظیفه دولت معرفی شده است.

گفتنی است که به دلیل سریان نظام عدم تمرکز سیاسی در این کشور نظامات حقوقی نیز از این امر تبعیت نموده و در هر ایالت قوانین و مقررات لازم در اغلب مسائل، توسط قوه قانون‌گذاری ایالتی به تصویب رسیده و توسط دولت ایالتی اجرا می‌شود، احوال شخصیه نیز مشمول همین حکم است. در ایالت پنجاب قانون خانواده مسلمان در سال ۱۹۷۵ م. به تصویب رسیده. تشکیل دادگاه‌های خانواده در پاکستان نیز بر اساس قانونی است که در سال ۲۰۰۲ م. به تصویب رسیده است (عارفی، ۱۳۸۵: ص ۸۷).

نمونه دیگر از کشورهای اسلامی که شاهد رویکرد مجدد به حقوق اسلام در تقنین قوانین و حقوق آن هستیم، ایران است. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و تغییر حاکمیت در ایران گرایش به حقوق اسلام به وجود آمده است به گونه‌ای که در قانون اساسی بر ضرورت انطباق قوانین و مقررات با موازین اسلام تصریح و تأکید شده است. همچنین در این قانون بیان شده که قوانین و مقرره‌های مغایر با احکام شرع فاقد اعتبار است. بر این اساس بسیاری از قوانین غیرشرعی که از حقوق غرب به حقوق داخلی ایران راه پیدا کرده بود و دیگر قوانین غیرشرعی که به دلایلی به تصویب رسیده بود، ملغی گردید؛ بنابراین دوره‌ای جدید در حقوق کشور جمهوری اسلامی ایران آغاز شده، دورانی که می‌توان آن را دوره اصلاح قوانین از طریق احیای حقوق اسلام نامید (حکمت‌نیا و همکاران ۱۳۸۶: ۴۹؛ قناتی، ۱۳۷۹: ۲۵).

کشورهای اسلامی دیگری را در این راستا می‌توان نام برد که از اسلام به‌عنوان مبنای حاکمیت و قانون‌گذاری یاد کرده‌اند؛ گرچه راه‌ها و شیوه تأمین این هدف را پیش‌بینی نکرده‌اند. برای مثال در حقوق اساسی کشورهای مصر، سوریه، قطر، سوئدان، امارات متحده عربی، عربستان سعودی و یمن بر نقش کلیدی شریعت در تدوین قوانین تصریح شده است.

۲-۳. گرایش به حقوق کیفری

مقررات مربوط به احوال شخصیه بخشی از حقوق مدنی است و جنبه جزایی ندارد. توضیح آنکه حقوق مدنی که روابط بین افراد با دیگران را تنظیم می‌کند، به دو بخش اصلی و بنیادین تقسیم می‌شود: احوال شخصیه و معاملات. احوال شخصیه رابطه یک فرد با خانواده‌اش را مشخص می‌کند، در حالی که معاملات روابط مالی بین یک فرد و دیگران را تعریف می‌نماید. (السنهوری، ۱۹۹۸: ۱۱۵) درعین حال، برای تضمین اجرای مقررات مربوط به حوزه احوال شخصیه ضمانت‌های کیفری لحاظ شده است. اساساً، قواعد حقوقی در صورت نداشتن ضمانت اجرا تنها شکل قانون دارند ولی نباید آن‌ها را در شمار قوانین آورد؛ زیرا در صورت آزاد بودن اشخاص در عمل به قواعد و بدون مکافات و مجازات در صورت تخطی و تخلف، نباید انتظار داشت اشخاص به آن پایبند باشند (کاتوزیان، ۱۳۸۰: ۵۵؛ دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ۱۳۶۸: ۲۹۳). ضمانت‌های اجرای قواعد حقوقی عبارت‌اند از: مسئولیت مدنی و کیفری، بطلان اعمال حقوقی، کیفر متجاوزان که نوع شدید آن است یعنی نقض قانون جرم محسوب و بیری مرتکب مجازات در نظر گرفته می‌شود؛ که این پشتوانه‌های اجرایی و ضمانت‌ها برخی حقوقی و برخی دیگر کیفری می‌باشند. از دیدگاه اسلام نوعی ضمانت اجرای دیگر وجود دارد که آن را ضمانت اجرای الهی می‌توان، نامید که افراد را موظف می‌کند در روابط اجتماعی احکامی را مراعات کنند، هرچند از طرف دولت و حاکمیت دارای ضمانت اجرا نباشد (دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ۱۳۶۸: ۲۹۳). از رویکردهای حاکم بر تطور و تحولات احوال شخصیه کشورهای اسلامی گرایش به حقوق کیفری است. چنانکه در قوانین مربوط به احوال شخصیه و قوانین مدنی کشورهای اسلامی با چند دسته ضمانت اجرای کیفری مواجه هستیم:

الف. مجازات بازدارنده؛

ب. تعزیرات؛

ج. حبس و مجازات نقدی.

بنابراین، حقوق خانواده شاخه‌ای از حقوق است که در آن باید به‌ویژه در روابط زناشویی، از مجازات کیفری به‌ندرت و تنها در موارد ضروری استفاده کرد. در حالی که در سایر حوزه‌های حقوقی، اعمال مجازات کیفری تنها در مواقع ضروری و به‌عنوان آخرین راهکار توصیه می‌شود، این اصل در حقوق خانواده پررنگ‌تر است. دلیل این امر آن است که حقوق خانواده نه بر قرارداد، بلکه بر مبنای عشق و محبت استوار است. اگرچه نقض قرارداد گاهی مستوجب مجازات برای الزام به اجرا است، اما رابطه‌ای که بر پایه عشق بنا شده را نمی‌توان با زور حفظ کرد. اگرچه ازدواج از طریق قرارداد محقق می‌شود، اما این قرارداد صرفاً بیانگر عواطف و علایق از پیش موجود است و این محبت است که پس از آن، پیوند زناشویی را تداوم می‌بخشد. عشق و علاقه را نمی‌توان در چارچوب قراردادی محدود کرد، همان‌طور که نمی‌توان کسی را از نظر قانونی ملزم به دوست داشتن دیگری نمود. طبیعتاً از این منظر، مجازات حقوقی که عمدتاً به نقض قراردادها می‌پردازند جایگاه چندانی ندارند، چه رسد به مجازات کیفری که تنها زمانی اعمال می‌شوند که مجازات حقوقی کارایی نداشته باشند.

به همین دلیل است که قرآن کریم در مواجهه با ترس از اختلاف زناشویی، دولت‌ها را مستقیماً در حل اختلاف دخالت نمی‌دهد. به جای واگذاری مسئله به مقامات قضایی، توصیه می‌کند که سازش از طریق داوران تعیین شده از

سوی هر یک از زوجین انجام شود: «و اگر بیم دارید که میان آن دو [زن و شوهر] جدایی افتد، داوری از خانواده او و داوری از خانواده او بگمارید. اگر بخواهند که سازش کنند، خداوند میانشان توافق برقرار می‌کند» (نساء: ۳۵).

شایان ذکر است که حقوق خانواده ذاتاً حساس است. در حالی که باور رایج این است که مجازات کیفری تنها باید زمانی اعمال شوند که اقدامات غیرکیفری نتوانند ارزش‌ها و تعهدات را حفظ کنند، مواقعی وجود دارد که مصلحت‌اندیشی، اولویت دادن به مجازات کیفری بر سایر اشکال الزام را ایجاب می‌کند و این امر به‌ویژه در حقوق خانواده مشهود است. برای مثال، یکی از مجازات غیرکیفری در اختلافات خانوادگی، طلاق است؛ اما اگر انتخاب بین اعمال مجازات یا طلاق باشد، نمی‌توان صرفاً به بهانه اینکه مجازات کیفری آخرین راهکار هستند، به‌صورت خودکار طلاق را برگزید. در چنین مواردی، حمایت کیفری ممکن است به‌درستی بر اقدامات غیرکیفری اولویت یابد (حکمت نیا و همکاران ۱۳۸۶: ۱۳۲).

۲-۴. گرایش به عبور از مرز مذاهب فقهی

طبیعت کار قانون‌گذاری، الزاماً مستلزم پابندی به مذهب خاصی نمی‌باشد، چرا که در درون هر مکتب فقهی، آرای وجود دارد که قانون‌گذاران آن‌ها را برای تدوین قانون مناسب نمی‌دانند یا اینکه در مقام اجرا و عمل، برای افراد و جامعه مشکل‌آفرین هستند. بدین ترتیب، موج جدید قانون‌گذاری در کشورهای اسلامی، منجر به نگاهی نو به فقه مذاهب مختلف شد. مسائلی مانند تغییر از یک مذهب به مذهب دیگر در میان چهار مذهب اهل سنت، انتقال به مذهبی خارج از چهار مذهب اهل تسنن و حتی تغییر از مذاهب اهل سنت به فقه شیعه، با جدیت بیشتری مورد بررسی قرار گرفت (محمصانی، ۱۹۵۷: ۴۶).

یکی از صاحب‌نظران فقه و حقوق در این باره می‌گوید: «اکثر علمای اهل سنت معتقدند که در تمام امور و وقایع، التزام به فقه خاصی واجب نیست؛ بلکه پیروی از هر فقهی که آن را مناسب بدانند، جایز است؛ بنابراین، اگر شخصی قبلاً پیرو مذهب حنفی یا شافعی بوده، لازم نیست بر آن مذهب فقهی پایدار بماند؛ بلکه می‌تواند کاملاً به مذهب دیگری تغییر موضع دهد. چنان که در آیه «فَسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» (قرآن ۲۱: ۷)، خداوند پیروی از علما را بدون قید و شرط واجب کرده است. دلیل دیگر این است که کسانی که در عصر صحابه و تابعین استفتاء می‌کردند، ملزم به مذهب خاصی نبودند؛ بلکه از هر فقهی که در دسترس بود، فتوا می‌گرفتند و این عدم تقید به فرد خاصی، از سوی هیچ‌یک از صحابه و تابعین رد نشد؛ بنابراین، عدم وجوب پیروی از یک مذهب، مسئله‌ای اجماعی است. افزون بر این، التزام به یک مذهب، امت را در تنگنا قرار می‌دهد، در حالی که مذاهب، فضیلت و رحمتی برای مردم هستند.» (الزحیلی، ۱۴۱۸: ۱۳۸؛ نعمتی، ۱۳۷۶: ۲۷۶). در مورد انتقال از مذاهب اهل سنت به فقه شیعه، فتوای تاریخی شیخ محمود شلتوت حائز اهمیت است. او اعلام کرد: «هر مذهبی که احکام آن در کتب خاص خود جمع‌آوری و به‌درستی نقل شده باشد، می‌توان از آن پیروی کرد و تغییر از چنین مذهبی به مذهب دیگر، ممنوع نیست. مذهب جعفری همانند یکی از مذاهب اهل سنت است و پیروی از آن از نظر شرعی جایز می‌باشد.» (شلتوت، ۱۹۵۹: ۲۲۷).

بدین ترتیب، در این رویکرد، قانون‌گذاران با رجوع به منابع و بررسی آرای فقهی مختلف، حکمی را که صحیح‌تر و مناسب‌تر برای جامعه می‌دانند، در قالب عبارات حقوقی روشن و قطعی بیان می‌کنند. همان‌گونه که برخی

کشورهای اسلامی انجام داده‌اند. از جمله کشورهای اسلامی که اجازه خروج از آرای غالب چهار مذهب اهل سنت را داده‌اند، مصر و کویت در قوانین احوال شخصیه خود هستند (قانون احوال شخصیه کویت، مصوب سال ۱۹۹۶؛ جمهوری عربی مصر، قانون احوال شخصیه شماره ۲۵ سال ۱۹۲۹، ماده‌ی ۳. «الطلاق المقترن بعدد لفظاً أو إشارة لا يقع الا طلقه واحده»). به‌عنوان مثال، در قوانین احوال شخصیه این کشورها، از نظر غالب اهل سنت در مسئله طلاق سه‌گانه عدول شده و قانون بر اساس دیدگاه فقه شیعه تدوین شده است که معتقد است طلاق سه‌گانه تنها در صورتی محقق می‌شود که سه طلاق جداگانه با فاصله و با امکان رجوع یا ازدواج مجدد در میان آن‌ها صورت گیرد. یک‌باره «سه طلاق» تنها یک طلاق محسوب می‌شود. تدوین‌کنندگان قوانین احوال شخصیه مصر و کویت، با توجه به منطقی‌تر و هماهنگ‌تر دانستن نظر شیعه و برخی علمای اهل سنت با قرآن، از فتوای غالب عدول کردند. ماده ۱۰۹ قانون کویت مقرر می‌دارد: «طلاقى که با الفاظ، اشاره یا نوشته همراه با عدد «مثلاً گفتن سه طلاق» بیان شود، تنها یک طلاق محسوب می‌شود.» (قانون احوال شخصیه کویت، مصوب سال ۱۹۹۶، ماده ۱۰۹: «الطلاق المقترن بعدد لفظ او اشاره او كتابة لا يقع الا واحده»؛ الموسوعه الفقهيه الكويتيه، ۱۹۸۳: ۹۶). همچنین در مصر، قانون در سال ۱۹۲۹ تحت تأثیر فقه شیعه اصلاح شد و ماده ۳ قانون شماره ۲۵ تصریح می‌کند: «طلاق همراه با عدد، چه لفظی و چه اشاره‌ای، تنها یک طلاق به حساب می‌آید.» این تغییر از مذهب حنفی به جعفری، با انگیزه حفظ مصلحت خانواده‌ها و کاهش سختی برای افرادی که با چنین طلاق‌هایی مواجه می‌شدند، صورت گرفت. در تبیین مستند فقهی این حکم گفته شده که هرچند چهار مذهب اهل سنت، طلاق سه‌گانه را در صورت یک‌باره یا متعدد در یک مجلس صحیح می‌دانند، اما برخی فقها مانند ابن تیمیه و ابن قیم با این نظر مخالفت کرده و معتقد بودند طلاق سه‌گانه تنها در صورت وقوع سه طلاق مجزا محقق می‌شود. برخی دیگر از علماء نیز از این نظر پیروی کردند و در صدر اسلام، صحابه‌ای مانند ابن عباس، زبیر، ابن عوف، علی^(ع) و ابن مسعود همین دیدگاه را داشتند؛ بنابراین، قانون‌گذار این حکم را بر اساس این نظر معقول‌تر و صحیح‌تر هرچند مخالف نظر غالب وضع کرده است (شلبی، ۱۳۷۰: ۴۹۰).

به همین ترتیب، در مورد قرابت رضاعی و موانع نکاح، قانون مصر به دیدگاه فقهای حنفی که با نظر اکثریت هماهنگ است، پایبند است. آن‌ها معتقدند هرچه به سبب نسب حرام می‌شود، به سبب رضاع نیز حرام است؛ اما ماده ۲۲ قانون احوال شخصیه مصر مقرر می‌دارد: «الف. قرابت رضاعی از حیث موانع نکاح، در حکم قرابت نسبی است. ب. موانع ناشی از سبب روابط زناشویی از طریق رضاع ایجاد نمی‌شود.» به نظر می‌رسد قانون‌گذار مصری در این مورد، نظر فقهای شیعه را برگزیده است (شلبی، ۱۳۷۰، ۱۸۵؛ بدران، ۱۴۰۹: ۹۴).

۳. تحلیل و بررسی

مطالعه کمی و کیفی تحولات حقوقی رخ داده در کشورهایی که نظام حقوقی اسلام بر آن حاکم است نشان می‌دهد که در قلمرو احوال شخصیه و خانواده، تحولات کمتر و کندتر از بخش‌های دیگر بوده است. دلیل این امر را می‌توان در دو نکته دانست؛

نخست اینکه حقوق خانواده از ماهیت دوگانه عبادی - معاملی برخوردار است و بلکه چهره عبادی آن بر بعد معاملی غلبه دارد و این خصوصیت این بخش از حقوق را از سایر بخش‌ها جدا می‌سازد و به این مقررات قداستی می‌دهد

که سایر بخش‌ها فاقد آن هستند. به همین دلیل حقوق‌دانان در اجرای قواعد عمومی قراردادهای به‌طور کامل در مورد قراردادهای مربوط به خانواده تردید دارند بلکه آن را نکوهش می‌کنند.

دوم اینکه دین مبین اسلام در حوزه خانواده دقیق‌ترین دستورها را بیان کرده و منطقه فراغی باقی نگذاشته است. در قلمرو خانواده قرآن کریم و سنت معصومین دستوره‌های الزامی را همراه با توصیه‌های اخلاقی تلفیق نموده و در بهترین قالب‌ها بیان نموده‌اند. جذابیت این احکام موجب اقبال مسلمین به آن گردیده و با آن خو گرفته‌اند به نحوی که به هر تغییری واکنش نشان می‌دهند.

آنچه در بیان علت کند بودن تحولات در حوزه خانواده بیان گردید، مورد توجه بعضی نویسندگان غربی نیز قرار گرفته است. در نوشته‌های آنان آمده است: «حقیقت امر این است که تا سال ۱۹۱۵ هیچ‌گونه اصلاح و تحولی در این قرقگاه مقدس به وقوع نپیوست چون اگرچه همه بخش‌های شریعت مبتنی بر وحی الهی بود اما بی‌شک تنها در زمینه‌ی حقوق خانواده به ویژه در اموری هم چون ازدواج طلاق و ارث، خود قرآن صریح‌ترین بیان را دارد و شریعت در این مسائل با دقت هر چه تمام‌تر مورد تبعیت واقع شده و مسلمانان آن را مرتبط‌ترین امور با بافت دینی خود می‌دانند» (نور من اندرسون، ۱۳۷۶: ۲۸).

بر این اساس تجزیه و تحلیل فلسفه، انگیزه و چگونگی تحولات احوال شخصیه در کشورهای اسلامی برای کشورهای که بر هویت اسلامی خود پای می‌فشارند و در پی آن هستند که یک نظام حقوقی اسلامی که نزدیک‌ترین نظام ممکن به حق و عدل است به جهان عرضه کنند و امکان صدور احکام جدید را در خصوص موضوعات جدید فراهم کند، اهمیت و ارزش حیاتی دارد. به ویژه در مورد خانواده با پیچیدگی‌های منحصر به فرد آن، تنها مقرراتی می‌توانند مؤثر باشند که دو عنصر اخلاق و قانون را در هم آمیزند و با در نظر گرفتن هر دو عامل، قواعدی را برای سامان‌دهی امور خانوادگی وضع کنند؛ بنابراین، برای کشف اصول حاکم بر روابط خانوادگی، علاوه بر پژوهش‌های حقوقی، باید از جامعه‌شناسی خانواده نیز یاری جست. در تفسیر این قواعد، آرمان‌های دینی و انسانی باید به‌عنوان عوامل تأثیرگذار در نظر گرفته شوند، چراکه ثبات خانواده بر پایه همین سنت‌ها و آرمان‌ها استوار است و ریشه بسیاری از قواعد در آن‌ها نهفته است. با توجه به این موضوع، می‌توان گفت که احوال شخصیه و حقوق خانواده از ویژگی متمایزی برخوردار است که برای دستیابی به تغییرات مثبت در این زمینه، نیاز به همکاری و همفکری میان دولت‌ها، مراجع دینی و جامعه وجود دارد تا بتوانند به بهبود وضعیت حقوق فردی و خانوادگی در این کشورها کمک کنند.

نتیجه‌گیری

بررسی رویکردهای حاکم بر تحولات احوال شخصیه کشورهای اسلامی نشان می‌دهد که نظام‌های حقوقی این کشورها در مواجهه با چالش‌های معاصر، راهکارهای متفاوتی را در پیش گرفته‌اند. یافته‌های تحقیق حاکی از آن است که موفق‌ترین الگوها، آن دسته از نظام‌های حقوقی هستند که توانسته‌اند میان پایبندی به اصول و آموزه‌های دینی و پاسخگویی به نیازهای جامعه تعادل برقرار کنند. چنانکه با توجه به مسئله اصلی و دغدغه این نوشته از مجموعه مباحث مطرح، نتایج زیر به دست می‌آید:

۱. به‌طور کلی قوانین و حقوق احوال شخصیه مانند هر پدیده اجتماعی دیگر، در حال تحول و تغییر است در کشورهای اسلامی نیز این پدیده در سیر تاریخی خود مراحل را طی کرده است.
۲. از ویژگی‌های احوال شخصیه آن است که روند اصلاح و تغییر در آن به‌کندی صورت می‌پذیرد. چنانکه در دوره‌های اولیه قانون‌گذاری در کشورها اسلامی، دولت‌ها ابتدا متعرض احوال شخصیه نمی‌شدند، معمولاً تغییر و تحولات را از دیگر حوزه‌های حقوق مانند تعهدات و حقوق مالی دیگر آغاز می‌کردند.
۳. احوال شخصیه در اسلام از جایگاه والایی نظیر عبادات برخوردار است. میان احوال شخصیه و دین رابطه نزدیکی وجود دارد. به دلیل ماهیت احوال شخصیه به‌ویژه خانواده و ارزشی بودن آن با نوعی قداست، تغییر و تحول در این حوزه بسیار کند و تدریجی صورت می‌گیرد.
۴. اصلاحات تدریجی در چارچوب شریعت، رایج‌ترین الگوی تحول در کشورهای اسلامی است، زیرا این روش موجب حفظ مشروعیت مذهبی و در عین حال پاسخگویی به نیازهای اجتماعی می‌شود.
۵. رویکرد وجهت‌گیری تحولات حقوقی در حوزه احوال شخصیه در بعضی موارد گرایش به حقوق غرب بوده و گاهی دادن نقش پررنگ به حقوق عمومی و افزایش نقش دولت و در بعض موارد دیگر گرایش به حقوق کیفری و چنانکه در مواردی گرایش به گذر از مرز مذاهب و قانون کارآمد مشاهده می‌شود.
۶. پیشنهاد می‌شود که کشورهای اسلامی با اتخاذ رویکردی نظام‌مندی و نظام‌وارگی برای تحقق جامعه مطلوب بر اساس آرمان‌ها، ضمن حفظ اصول اسلامی، به بازنگری در برخی احکام فقهی با توجه به مقتضیات زمان و مکان بپردازند.

منابع

قرآن کریم

- آندرسون، نورمن. (۱۳۷۶). تحولات حقوقی جهان اسلام، ترجمه فخرالدین اصغری، جلیل قنواتی، مصطفی فضائلی، چ ۱، قم: موسسه بوستان کتاب.
- باریکلو، علی رضا. (۱۳۸۷). اشخاص و حمایت‌های حقوقی آنان. چ ۱. تهران: انتشارات مجد.
- بدران، ابوالعبین بدران. (۱۴۰۹). الفقه المقارن للاحوال الشخصیه بین المذهب الاربعه و المذهب الجعفری و القانون. بیروت: دار النهضه.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر. (۱۳۹۳). ترمینولوژی حقوقی، چ ۳، تهران: کتابخانه گنج دانش.
- الجنیدی، أحمد نصر. (۲۰۰۸). الأحوال الشخصیه فی القانون التونسي، چ ۱، مصر: دار الکتب القانونیه.
- حکمت نیا، محمود. (۱۳۸۶). فلسفه حقوق خانواده، چ ۱، تهران: شورای فرهنگی و اجتماعی زنان.
- الخمیلی، احمد. (۲۰۱۵). من مدون الاحوال الشخصیه الی مدون الاسره، چ ۱، مغرب: دار النشردار الكلمه.
- داوید، رنه. (۱۳۷۸). دو نظام بزرگ حقوقی معاصر؛ ترجمه حسین صفایی و دیگران. چ ۴. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- دفتر همکاری حوزه و دانشگاه. (۱۳۶۸). درآمدی بر حقوق اسلامی، چ ۲، چ ۱، تهران: انتشارات سمت.
- دهخدا، علی اکبر. (۱۳۸۵). لغتنامه دهخدا. چ ۱. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- الزحیلی، وهبه. (۱۴۱۸). الفقه الاسلامی و ادلته، چ ۲، دمشق: دارالفکر المعاصر.
- الزحیلی، وهبه. (۱۴۲۰). الاسره المسلمه فی العالم المعاصر، چ ۱، دمشق: دار الفکر.
- سباعی، مصطفی. ۱۴۱۷. شرح قانون الاحوال الشخصیه. بیروت: المکتب الاسلامی.
- شعاریان، ابراهیم؛ ترابی، ابراهیم. (۱۳۸۹). اصول حقوق قراردادهای اروپا و حقوق ایران (مطالعه تطبیقی)، چ ۱، تبریز: انتشارات فرورزش.
- شلبی، محمد مصطفی. (۱۳۷۰). احکام الاسره فی الاسلام. بیروت: دارالنهضه العربیه.
- شلتوت، شیخ محمود. (۱۹۵۹). فصلنامه کتاب الاسلام، سال یازدهم، شماره سوم، صص ۲۲۷-۲۲۸.
- الصابونی، عبدالرحمن. (۱۹۹۲). شرح قانون الاحوال الشخصیه السوری، چ ۱ دمشق: جامعه دمشق.
- صالح، علی پاشا. (۱۳۹۷). سرگذشت قانون: مباحثی از تاریخ حقوق. چ ۲. تهران: دانشگاه تهران.
- صفایی، سیدحسین؛ قاسم‌زاده، سیدمرتضی. (۱۳۸۸). حقوق مدنی اشخاص و محجورین، چ ۱، تهران: انتشارات سمت.
- عارفی، محمد اکرم. (۱۳۸۵). شیعیان پاکستان، چ ۱، قم: موسسه شیعه شناسی.
- عزمی بکری، محمد. (۱۹۹۹). موسوعه الفقه و القضاء فی الاحوال الشخصیه، چ ۱ مصر: دارالمحمود للنشر.
- عوده، عبدالقادر. (۱۳۷۸). غفلت مسلمین و غربت حقوق اسلامی، ترجمه محمود عباسی، چ ۱، تهران: انتشارات حقوقی.
- فقہ، عمرو عیسی. (۲۰۰۵). الموسوعه الشامله فی الاحوال الشخصیه. بیروت: المکتب الجامع الحدیث.
- قانون «حقوق العائله» لبنان. مصوب سال ۱۹۱۷ م.
- قانون احوال شخصیه کویت. مصوب سال ۱۹۹۶ م.
- قانون احوال شخصیه مصر. قانون شماره ۱ مصوب سال ۲۰۰۰ م.
- قانون احوال شخصیه مغرب. الصادر باسم. مدونه الاحوال الشخصیه المغربیه. مصوب سال ۱۹۵۷ م. اصلاحات ۲۰۰۴ م.

- قانون احوال شخصیه سوریه. مصوب سال ۱۹۵۳ با اصلاحات سال ۲۰۰۷. م.
- قانون مجله احوال شخصیه تونس. مجله واجبات الطیب فی الرائد الرسمى للجمهوریه التونسیه. ۱۹۵۶ م. اصلاحات ۱۹۹۳ م.
- قانون مدنی ایران. مصوب سال ۱۳۰۷ ه. ش.
- قدری پاشا، محمد. (۲۰۰۹). الاحکام الشرعیه فی الاحوال الشخصیه. مصر: دارالسلام للطباعه والنشر.
- قنوتی، جلیل. (۱۳۷۹). سیر تاریخی حقوق زن در قوانین موضوعه ایران. کتاب نقد. شماره ۱۷.
- قیاسی، سیامک. (۱۳۹۸). تحلیل حقوقی سیر تحول نظام‌های احوال شخصیه کشورهای اسلامی، ج ۱، تهران: انتشارات مجد.
- کاتوزیان، ناصر. (۱۳۸۰). مقدمه علم حقوق، ج ۵، تهران: انتشارات شرکت سهامی انتشار.
- کاتوزیان، ناصر. (۱۳۷۷). فلسفه حقوق، ج ۱، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- گودوین، ویلیام. (۱۳۸۳). پاکستان، ترجمه فاطمه شاداب، ج ۱، تهران: ققنوس.
- متولی، عبد الحمید. (۱۹۸۵). از مته الفکر السیاسی الاسلامی فی العصر الحدیث، ج ۱، مصر: هیئته المصریه العامه للکتاب.
- محمد حسین، فایز. (۲۰۱۰). تاریخ النظم القانونیه، ج ۱، بیروت: منشورات الحلبي الحقوقیه.
- محمصانی، صبحی. (۱۹۸۰). فلسفه‌ی التشریح فی الاسلام، ترجمه اسماعیل گلستانی، ج ۵، تهران: انتشارات امیر کبیر.
- محمصانی، صبحی. ۱۹۵۷. الاوضاع التشریحیه فی الدول العربیه ماضی‌ها و حاضرها. بیروت: دار العلم للملایین.
- مظفری، محمدحسین. (۱۳۸۷). «کشورهای اسلامی و حقوق جهانی بشر: مشارکت‌ها و مخالفت‌ها»، نامه مفید (نامه حقوقی)، (۷۰)، دوره چهاردهم، صص ۹۵-۱۱۲.
- معوض، عبد التواب. (۱۹۸۶). موسوعه الاحوال الشخصیه. اسکندریه: منشأة المعارف، تاریخ النشر.
- معین، محمد. (۱۳۶۳). فرهنگ معین. ج ۶، تهران: انتشارات امیر کبیر.
- الموسوعه الفقهیه الکویتیة. (۱۹۸۳). کویت: وزارة الاوقاف و الشؤون الاسلامیه.
- نجفی، محمدحسن. (۱۴۰۱). جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام. بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.
- نعمتی، احمد. (۱۳۷۶). اجتهاد و سیر تاریخی آن از دیدگاه اهل سنت، ج ۱، تهران: نشر احسان.
- یوزف، ساخت. (۱۴۰۲). دیباچه‌ای بر فقه اسلامی، ترجمه اسدالله نوری، ج ۱، تهران: انتشارات هرمس.

چکیده تفصیلی

احوال شخصیه، به‌عنوان یکی از بنیادی‌ترین و حساس‌ترین شاخه‌های حقوق خصوصی، نقشی تعیین‌کننده در تنظیم مناسبات فردی، خانوادگی و اجتماعی شهروندان کشورهای اسلامی ایفا می‌نماید. این حوزه که اموری همچون نکاح، طلاق، ارث، وصیت و نفقه را در بر می‌گیرد، نه‌تنها از حیث حقوقی، بلکه به دلیل پیوند ناگسستنی با شریعت اسلامی و ارزش‌های فرهنگی، از جایگاهی رفیع و بی‌بدیل برخوردار است. هدف از این پژوهش، واکاوی و تحلیل ژرف‌نگرانه‌ی رویکردهای حاکم بر سیر تحولات تقنینی احوال شخصیه در کشورهای اسلامی در دوران معاصر است.

پرسش محوری این است که این تحولات تحت تأثیر کدامین عوامل و با کدامین سازوکارها به وقوع پیوسته و چه الگوها و گرایش‌های کلانی را می‌توان در این مسیر شناسایی نمود؟ به نظر می‌رسد نظام‌های حقوقی کشورهای اسلامی در مواجهه با الزامات جهان مدرن و فشارهای بین‌المللی، در عین پایبندی نسبی به اصول شریعت، از الگوهای تقنینی متنوع و گاه متضادی تبعیت کرده‌اند. این پژوهش به روش توصیفی-تحلیلی و با اتکا به منابع کتابخانه‌ای و اسناد تقنینی انجام شده است. یافته‌های تحقیق حاکی از آن است که تحول در قوانین احوال شخصیه، عمدتاً تحت تأثیر چهار رهیافت یا گرایش اصلی شکل گرفته است؛ گرایش به حقوق غرب؛ از اواخر قرن نوزدهم، تحت تأثیر استعمار، مدرنیزاسیون و جذابیت مفاهیمی چون برابری، عدالت و آزادی در حقوق غرب، بسیاری از کشورهای اسلامی مانند مصر، لبنان، ترکیه و حتی ایران در دوره‌ای خاص به تدوین قوانین مدنی با الهام از نظام‌های حقوق رومی-ژرمنی یا کامن‌لا روی آوردند. عوامل این گرایش را می‌توان در جذابیت ذاتی حقوق غرب، قصور عالمان مسلمان در ارائه‌ی پاسخ‌های نوین به شبهات و نیازهای روز و دخالت مستقیم بیگانگان جست‌وجو کرد و کوتاهی عالمان مسلمان در ارائه پاسخ‌های نوین به شبهات و اصلاح نظام حقوقی، زمینه را برای جایگزینی قوانین غربی فراهم کرد.

نمونه‌ی بارز این تأثیرپذیری، قانون مدنی مصر است که الهام‌بخش بسیاری از کشورهای عربی شد. در این رهیافت، اگرچه محتوای احوال شخصیه عمدتاً اسلامی باقی ماند، اما شکل و ساختار قانون‌گذاری و نیز تشکیل دادگاه‌های عرفی، به‌شدت متأثر از الگوهای غربی گردید. گرایش به حقوق اسلام و بازگشت به هویت دینی؛ در مقابل موج اول، شاهد گرایشی معکوس و بازگشت به سمت شریعت و فقه اسلامی هستیم. در عین حال گرایش به حقوق اسلام در قانون‌گذاری احوال شخصیه کشورهای اسلامی، ریشه در عوامل تاریخی، فرهنگی و دینی دارد. از یک سو، اسلام به‌عنوان بخش جدایی‌ناپذیر از هویت این کشورها، منبع اصلی تقنین در احوال شخصیه محسوب می‌شود. از سوی دیگر، قوانین اسلامی به دلیل سازگاری با آموزه‌های فقهی و پاسخگویی به نیازهای خانواده مسلمان، مورد پذیرش عامه مردم است. علاوه بر این، مقاومت در برابر نفوذ حقوق سکولار و استعماری، تمایل به حفظ حاکمیت دینی را تقویت کرده است. بر این اساس، حقوق اسلام نه‌تنها به‌عنوان یک نظام حقوقی، بلکه به‌مثابه ابزاری برای حفظ اصالت فرهنگی و دینی در کشورهای اسلامی تداوم یافته است. این روند که عمدتاً متأثر از بیداری اسلامی، انقلاب‌ها مانند انقلاب اسلامی ایران و احساس ضرورت حفظ هویت دینی و فرهنگی در برابر نفوذ سکولاریسم است، در کشورهایی مانند ایران، پاکستان و عربستان سعودی به وضوح مشهود است. در این کشورها، اسلام به‌عنوان منبع اصلی قانون‌گذاری احوال شخصیه تثبیت شده و قوانین مغایر با شرع ملغی اعلام گردیده‌اند. این گرایش، نه‌تنها یک انتخاب حقوقی که ابزاری برای حفظ اصالت فرهنگی و اعاده‌ی حاکمیت دینی تلقی می‌شود. گرایش به کیفری‌سازی افزایش ضمانت اجرای کیفری؛ یکی از رویکردهای قابل تأمل، تزریق ضمانت

اجراهای کیفری به قلمرویی است که ذاتاً مدنی و مبتنی بر روابط عاطفی و اخلاقی است. قانون‌گذاران در برخی کشورها، برای تضمین اجرای بهتر احکام مربوط به خانواده مانند پرداخت نفقه یا ممنوعیت تعدد زوجات در تونس، به ابزارهای کیفری مانند حبس، جریمه نقدی و مجازات بازدارنده متوسل شده‌اند. در کشورهای اسلامی، قوانین احوال شخصیه گاهی شامل مجازات کیفری مانند جریمه نقدی، حبس یا تعزیر می‌شود؛ اما در حقوق خانواده، استفاده از ضمانت‌های کیفری باید محدود باشد، زیرا روابط خانوادگی بیشتر بر پایه عشق و علاقه است تا قراردادهای رسمی. قرآن کریم نیز در موارد اختلاف زن و شوهر، توصیه به داوری و صلح می‌کند، نه مداخله مستقیم حکومت. با این حال، گاهی مصلحت ایجاب می‌کند که ضمانت اجرای کیفری بر روش‌های غیرکیفری (مثل طلاق) اولویت داشته باشد، زیرا طلاق ممکن است پیامدهای منفی بیشتری داشته باشد. این رویکرد، هرچند ممکن است در کوتاه‌مدت کارآمد باشد، اما به دلیل خدشه‌دار کردن ماهیت مبتنی بر عشق و تفاهم در روابط خانوادگی، با چالش‌های فلسفی و عملیاتی جدی مواجه است. گرایش به عبور از مرزهای مذهبی تلفیق و انتخاب بین المذاهب؛ یکی از مدرن‌ترین و پویاترین رویکردها، خروج از انحصار یک مذهب فقهی خاص و گزینش احکام از میان تمامی مذاهب اسلامی اعم از اهل تسنن و تشیع بر مبنای مصلحت، انصاف و کارآمدی است. کشورهای مصر و کویت در مسئله «طلاق ثلاثه» (با الهام از فقه جعفری)، یا در احکام رضاع، به جای پیروی کورکورانه از مذهب حنفی، آرای را برگزیده‌اند که با عدالت و روح شریعت سازگارتر است. این تقنین فرامذهبی، نشان‌دهنده بلوغ فکری قانون‌گذاران و حرکت به سمت ایجاد یک نظام حقوقی یکپارچه و منسجم اسلامی است.

در نهایت، این پژوهش نتیجه می‌گیرد که تحول در احوال شخصیه کشورهای اسلامی، امری تدریجی، پیچیده و چندوجهی بوده است. موفق‌ترین الگو، نظام‌هایی هستند که توانسته‌اند میان پایبندی به اصول تغییرناپذیر شریعت و پاسخگویی به مقتضیات زمان و مکان تعادلی خردمندانه برقرار کنند. اصلاحات تدریجی در چارچوب شریعت که هم مشروعیت دینی دارد و هم قابلیت انعطاف در برابر تحولات اجتماعی را حفظ می‌کند، به‌عنوان راهبرد بهینه پیشنهاد می‌شود. همچنین، همکاری نهادهای دولتی، مراجع دینی و جامعه‌ی مدنی برای دستیابی به قوانینی که هم‌زمان متضمن اخلاق و حقوق باشند، امری ضروری است. آینده‌ی حقوق احوال شخصیه در جهان اسلام، در گرو توانایی آن در ارائه‌ی الگویی بدیل و پیشرفته از نظام حقوقی خانواده است که ریشه در سنت دارد، اما پاسخگوی نیازهای بشر معاصر نیز هست. در مجموع، تحولات حقوقی در جهان اسلام نشان‌دهنده کشمکش میان تقید به اصول و مبانی و تقلید است، جایی که حقوق غرب در برخی حوزه‌ها جایگزین شریعت شد، اما در مواردی نیز بازگشت به احکام اسلامی را شاهد بوده‌ایم و در نتیجه تحولات صورت گرفته، بخش‌هایی از قوانین مدنی آنان، از نمونه‌های غربی الگو گرفته؛ اما به‌رغم این تأثر، تمایل بازگشت به اندیشه اصیل اسلامی و حاکمیت قوانین حقوقی آن در برخی از کشورهای مزبور دیده می‌شود.

Extended Abstract

Personal status law constitutes one of the most fundamental, sensitive, and identity-oriented branches of private law within Islamic legal systems and plays a decisive role in regulating individual, familial, and social relations in Muslim societies. Matters such as marriage, divorce,

inheritance, custody, maintenance (nafaqa), wills, lineage, guardianship, and other family obligations are not merely technical legal institutions, but are deeply interwoven with religious doctrine, moral philosophy, cultural identity, and the broader social structure of Islamic communities. Accordingly, this field occupies a unique position in Islamic countries, as it represents the legal domain in which the interaction between Islamic jurisprudence, state sovereignty, modern legislation, and social transformation becomes most visible and contested. Unlike other branches of civil law that have largely undergone codification and secularization under European influence, personal status law has remained more closely tied to Sharia principles and jurisprudential traditions. For this reason, its evolution offers an important analytical framework for understanding broader intellectual, political, and legal transformations within the Islamic world.

The present study seeks to analyze the dominant approaches governing the evolution of personal status legislation in contemporary Islamic countries and to identify the principal legal, political, social, and ideological factors influencing these developments. The central question concerns the manner in which Islamic legal systems have attempted to reconcile adherence to Sharia principles with the demands of modernization, international legal developments, constitutional governance, and evolving social realities. The findings indicate that, despite a shared effort to preserve religious legitimacy and cultural authenticity, Islamic countries have adopted diverse and sometimes contradictory legislative models in response to internal reforms, political pressures, and external influences. Therefore, the transformation of personal status law cannot be understood as a linear or uniform process, but rather as a complex interaction between tradition and modernity, religion and state authority, jurisprudence and codification, and local identity and global legal discourse.

This research adopts a descriptive-analytical methodology based on library resources, legislative texts, constitutional frameworks, jurisprudential sources, and comparative legal studies. Classical Islamic jurisprudential doctrines alongside modern codified family laws from various Islamic countries were examined to identify the principal legislative trends governing personal status reform. The findings suggest that the evolution of personal status law has primarily occurred through four major approaches: orientation toward Western legal systems, return to Islamic jurisprudence and religious identity, expansion of criminal sanctions within family law, and the emergence of trans-sectarian or eclectic jurisprudential approaches. Each of these approaches reflects a distinct legal philosophy concerning the relationship between Sharia, state law, modern governance, and social reform. The first and historically most influential trend is the orientation toward Western legal systems. From the late nineteenth century onward, many Islamic countries—including Egypt, Lebanon, Turkey, and

in certain historical phases Iran—undertook extensive legal reforms influenced by European legal traditions, particularly Romano-Germanic civil law systems. These reforms were driven by colonial influence, modernization agendas, and the perceived need to adopt more systematic, codified, and centralized legal structures. Although personal status law formally remained within the scope of Islamic jurisprudence, its legislative techniques, judicial organization, and procedural mechanisms increasingly reflected Western legal rationality. The Egyptian Civil Code, in particular, became a foundational model for several Arab legal systems.

This tendency was also reinforced by intellectual currents that viewed European legal systems as more adaptable to modern economic relations, administrative efficiency, and international legal integration. Nevertheless, personal status law remained relatively resistant to complete secularization due to its deep connection with religious values and cultural identity.

In contrast, a second major trend emerged in the form of a return to Islamic jurisprudence and the reinforcement of religious identity within personal status legislation. This movement developed as a reaction against secularization, legal Westernization, and perceived cultural dependency on foreign legal systems. Influenced by Islamic revivalist movements, anti-colonial discourse, and major political transformations such as the , several Islamic countries increasingly emphasized Sharia as the principal source of legislation in family and personal status matters. Countries such as Iran, Pakistan, and Saudi Arabia strengthened the role of Islamic jurisprudence in their legal systems and invalidated legal provisions deemed inconsistent with Sharia principles. In this context, personal status law became more than a technical legal field; it was transformed into a symbol of cultural authenticity, religious sovereignty, and ideological legitimacy. Its broad social acceptance in many Muslim societies further reinforced its centrality within national legal systems.

A third significant trend is the increasing reliance on criminalization and the expansion of criminal sanctions within the domain of personal status law. In several Islamic countries, legislators have introduced punitive mechanisms such as imprisonment, fines, and ta'zir sanctions to ensure compliance with family-related obligations, particularly in areas such as maintenance, child support, domestic violence, and restrictions on certain marital practices. Tunisia is among the jurisdictions where such criminal enforcement mechanisms have been employed to strengthen compliance and promote social reform within family relations. However, the incorporation of criminal law into family matters remains highly controversial. Family relations are fundamentally based on emotional attachment, ethical responsibility, and social cohesion rather than coercive legal control. Excessive reliance on punitive state intervention may therefore undermine the conciliatory and private nature

of family life. While Islamic jurisprudence and Quranic teachings emphasize reconciliation, arbitration, and mediation in resolving family disputes, modern legislators sometimes justify limited criminalization on grounds of public interest, protection of vulnerable family members, and prevention of social harm. Nevertheless, this expansion raises important concerns regarding proportionality, legal boundaries of state intervention, and the gradual transformation of family law into a coercive regulatory field. The fourth and more recent approach involves the emergence of trans-sectarian or eclectic jurisprudential methods in personal status legislation. This approach moves beyond strict adherence to a single school of Islamic jurisprudence and instead allows the selective adoption of legal opinions from different Sunni and Shia traditions based on considerations of justice, public interest, and legislative efficiency. Countries such as Egypt and Kuwait have, in certain areas of personal status law, adopted jurisprudential opinions outside the traditionally dominant Hanafi framework where such alternatives were considered more consistent with fairness and the objectives of Sharia. Examples include issues such as triple talaq, breastfeeding regulations, and procedural aspects of family law. This approach reflects a growing jurisprudential pragmatism and an attempt to construct a more flexible and adaptive Islamic legal system. It also demonstrates increasing attention to the objectives of Sharia (*maqāṣid al-sharī'a*), including justice, social welfare, family stability, and protection of human dignity, rather than rigid adherence to doctrinal uniformity.

The findings of this study ultimately demonstrate that the transformation of personal status law in Islamic countries has been gradual, multidimensional, and shaped by a complex interplay of political, cultural, religious, and ideological forces. The most effective legislative models appear to be those that maintain a balanced relationship between fidelity to immutable Sharia principles and responsiveness to contemporary social realities. Pure transplantation of Western legal systems has often generated tensions related to legitimacy, cultural identity, and social acceptance, while rigid adherence to classical jurisprudential formulations without adaptation has in some cases limited the capacity of legal systems to respond effectively to modern social changes and evolving family structures. Accordingly, gradual reform within the framework of Islamic jurisprudence, combined with institutional modernization and interpretive flexibility, emerges as the most viable and sustainable legislative strategy.

Furthermore, this research highlights that meaningful reform of personal status law requires cooperation between state institutions, religious authorities, legal scholars, judicial bodies, and civil society actors. Since personal status law directly affects the moral, social, and religious foundations of Muslim societies, neither purely secular nor exclusively traditional approaches are sufficient in

isolation. Effective reform requires an integrated legal methodology capable of preserving religious legitimacy while simultaneously addressing contemporary demands related to justice, equality, women's rights, and social stability. Ultimately, the future development of personal status law in the Islamic world depends on the capacity of legal systems to formulate a coherent, adaptive, and advanced family law model rooted in Islamic legal tradition while remaining responsive to contemporary global realities. The legal transformations observed across Islamic countries reflect an ongoing tension between adherence to foundational Islamic principles and adaptation to modern legal and social developments. While some systems have incorporated substantial Western influences into their legislative structures, others have increasingly emphasized the restoration of Islamic legal sovereignty and the revival of authentic jurisprudential thought. Nevertheless, the overall trajectory of personal status legislation in the Islamic world demonstrates a continuing effort to reconcile religious authenticity with legal modernization and to construct a balanced, just, and socially responsive family law system.